

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و على اهل بيته و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.»

بحث ما درسهایی از قرآن است ولی چون پخش این برنامه به حسب تاریخی که در نظر گرفته ایم در ایامی است که برادران در آستانه حج هستند، چه خوب است که ما با مسئله حج آشنا بشویم و خیال نکنیم بحث برای آنهایی که مکه می روند. بد نیست یک دورنمایی از حج بدانیم. در قرآن سوره ای بنام حج داریم که آیات زیادی هم درباره حج در آن هست. حالا یک آیه کوچک آن را می نویسیم و درباره حج یک قدری صحبت می کنم.

#### ۱- حج حضور در صحنه و مساوات همه مردم

قرآن می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) برای خداست بر مردم که حج بروند و بسوی زیارت خانه خدا قصد کنند و کوچ کنند. ما بنده خدا هستیم و خدا ولی نعمت ماست و ولی نعمت به ما گفته من از شما دعوت کردم که به حج بیاید، حج یک دوره درس کامل تربیتی است. کسانی که نرفته اید، ان شاء الله قسمت می شود و می روید، درسهایی در حج است که در هیچ یک از برنامه های دینی نیست. همه چیزی در حج هست. در حج گذشت هست، گذشت از همسر، گذشت از فرزند، گذشت از وطن، گذشت از جان، گذشت از شهوت و... یک حاجی، در حج همه را رها می کند و بسوی خانه خدا کوچ می کنند. در حج هجرت است، یعنی دستوری که واجب است. یکی از واجبات هجرت است. انسان اگر هجرت نکند از بسیاری از حیوانات کمتر است. چون حیوانات برای ادامه حیات گاهی هجرت می کنند. قرآن می گوید: افرادی را که مستضعفند در آستانه مرگ فرشتگان خدا از این ها می پرسند «فِيمَ كُنْتُمْ» (نساء/۹۷) شما در جامعه چه ویتامینی داشتید، می گویند «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ» در جامعه حنای ما رنگی نداشت و کسی گوش به حرف ما نمی داد. می گویند چرا هجرت نکردید؟ «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً»

در حج تجمل زدائی است. حاجی همین که مکه می رود، هر چه عوارض دارد باید بیرون بریزد و تبدیل به انسانی که از مادر متولد می شود، گردد. انسانی که از مادر متولد می شود چگونه است؟ لخت مادرزاد! دور بچه پارچه سفیدی می پیچند. انسان تا ۴۰ سال در این جامعه همه رنگی به خود می گیرد. می خواهد که به حج برود، باید لخت مادر زاد بشود و خودش را در کفن و پارچه سفید بپیچد. یعنی برگشت به انسان اولی! هر چه که انسان دارد باید کنار بریزد. عمامه، کلاه شاپو، زلف همه باید کنار برود. تمام لباس ها باید کنار برود. پارچه ها فقط یک پارچه است. این هم باید سفید باشد و دوخته نباشد. چون اگر بگویی بدوز، هر کس با یکرنگی می دوزد. باز بافرم دوختش پز می دهند. عطر نباید بزیند، چون ممکن است انسان با عطر پز بدهد، انگشتر را باید بیرون بیاوری، چون ممکن است انگشتر نشان شخصیت

باشد، چتری دست بگیری که سایبان باشد، ممکن است نشان شخصیت باشد باید آنرا دور بیاندازی. کفش شما نباید رویه داشته باشد، چون ممکن است یکی ورنی باشد یکی شبرو و یکی سبز باشد و یکی سرخ یا باید پا برهنه باشی و یا باید تخت با یک نخ باریک داشته باشد که زمینه‌ای برای پز دادن نباشد. در راه رفتن ممکن است یک شخص بگوید ما کلاه و عطر و انگشتر همه را کنار می‌گذاریم، منتهی یک جوری آهسته، آهسته راه می‌رویم که مردم بگویند این یک شخصیت مهمی است. می‌گوید هر که هستی آنجا باید بالا بپری، بخصوص یک منطقه هست در مکه که می‌گوید هر حاجی در آنجا باید تمام بدنش را بتکاند. مثل جوجه مرغ بالا بپرد و حدیث داریم که بهترین مراکز این جاست!!! چون هر کس هرچه تکبر دارد آنجا خانه تکانی می‌شود. حج تجمل زدایی است. برگشت به انسان دسته اول است. آنجا آدم می‌نشیند و می‌بیند، الله اکبر! این‌ها در شهرشان زورشان می‌آمد جواب سلام بدهند، اما در اینجا چه می‌کنند! حج یعنی حضور در صحنه و مساوات تمام مردم.

یکبار مردم در راه مکه و در انجام یک سری از مراسم، مشاهده کردند که درگیری پیش آمده و از یک راه دیگری رفتند، فوری آیه نازل شد: «**ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ**» (بقره/۱۹۹) شما از همان جاده باید حرکت کنید که همه مردم می‌روند. اینطور نباشد که مثلاً ما چون فلان الملک هستیم، از در خصوصی برویم. همه یک جور، سرها تراشیده، زیر آسمان، هر کس می‌خواهی باش، مساوات، برابری، یکرنگی به نحو احسن و...

نگاه می‌کنی به مسجدالحرام، می‌بینی یکپارچه با یک جمعیت ۲/۵ میلیونی که همه یکرنگ، یک لباس، یک قبله هستند. در حج عبادت است. آنهم چه عبادتی؟ در حج تفاهم است، آنهم چه تفاهمی؟ حج باید این چنین باشد. اگر چنین نیست، حج ما حج نیست. و لذا حدیث داریم هر کس مکه برود، خداوند فقر را از او برطرف می‌کند. این حدیث را دو جور می‌شود معنا کرد: یکی اینکه فقر از شخص برطرف می‌شود، یعنی خود کسی که مکه می‌رود دیگر فقیر نمی‌شود. یا اینکه اگر جامعه مکه رفتند، کمبودهای خود را بهم می‌گویند و به فکر دواها می‌افتند. تفاهم می‌کنند و دردها را شناسایی می‌کنند، دواها را پیدا می‌کنند و قهراً فقر از اصل جامعه می‌تواند برطرف شود. این که می‌بینید حج ما حج نیست، خدا ابرقدرت‌ها را لعنت کند. این حکومت سعودی، روز عید قربان کوره آورده و یک میلیون گوسفند و شتر را در کوره می‌ریزند و در یک لحظه خاکستر می‌کنند. آن وقت برای مردم مکه مرغ یخ زده می‌آورد یا از جای دیگر و از کشورهای غیر اسلامی و این دورنمای شاهنشاهی‌های عرب و عجم است.

## ۲- حج تعلیم و تربیت است

همین شعارهای که ما در ایران داشتیم، الآن در حجاز هست. در ایران می‌گفتند: «خدا، شاه، میهن!» «پارسال در مکه دیدم که نوشته «الله، الملک، الوطن!» یعنی همان مثلث طاغوتی آن زمان، در این زمان در حجاز هست. خلاصه همه این گرفتاری‌ها از شاه است. به امید اینکه همه کشورهای اسلامی حرکت کنند و خودشان را از این اسارت‌ها نجات بدهند.

مسئله تعلیم و فراگیری هم در حج است. یکی از امامان معصوم علیه السلام نگاه می‌کرد دید مردم دارند گرد خانه خدا طواف می‌کنند. یک نگاهی کرد و گفت: این گردش دور خانه را در زمان جاهلیت هم مردم داشتند و دور خانه می‌چرخیدند. یکی از فلسفه‌های حج این است که وقتی که حج می‌آیند، با رهبران پاک و اولیاء خدا و رهبران معصوم تماس بگیرند و حقایق و معارف اسلامی را یاد بگیرند، برای اینکه ساخته بشوند، و به دیار خود برگردند و بدیگران یاد بدهند. الآن در مکه چیزی که نیست یا اگر هست خیلی کم است مسئله تعلیم و تربیت است. من نمی‌دانم این فیلم چه وقت پخش می‌شود و من نمی‌دانم آنهایی که الآن پای تلویزیون نشسته‌اند و تماشا می‌کنند قصد مکه دارند یا ندارند؟ رفتند یا نرفته‌اند؟ اما یکی دو سفر که من به مکه مشرف بودم، در مسافرخانه که می‌آمدم، مثلاً می‌دیدم یکی از این حاجی‌ها می‌گوید: آقا این پارچه را چند خریدی؟ می‌گوید: ۲۰۰ تومان خریدم، آن یکی چنان در سرش می‌زند و می‌گوید: وای! من ۲۵۰ تومان خریدم. غصه می‌خورد که چرا این نخ ارزاتر است و آن نخ گرانتر است، ولی هیچ فکر نمی‌کند که با چند نفر از برادران تماس بگیرد و مثلاً بگوید: تو چند چیز یاد گرفتی؟ تو چند نماز خواندی و یا چند بار طواف کردی؟ تو درباره انقلاب ایران با چند نفر توانستی حرف بزنی؟ چکار توانستی بکنی؟ فکر، فکر مادی است. حرکت از بازاری به بازاری است. حج معنایش حرکت از بازار به خداست. حرکت از تجمل به سادگی است. مثلاً مکه رفته و دارد گل می‌خرد، یعنی از تجمل به تجمل می‌رود. اصلاً فلسفه حج «وفادة الی الله» است. در حدیث است که: «وَفَادَةٌ إِلَيَّ رَبِّكَ» (من لایحضره الفقیه / ج ۲ / ص ۶۱۸) حج کوچ کردن بسوی خدا است. امیدوارم که حج ما حج انقلابی بشود. آن مقداری که ما می‌توانیم بشود و آن مقداری هم که شاهنشاه‌های عرب و این شیوخ نمی‌گذارند، خدا به جزایشان برساند.

### ۳- در حج شعار است و شعور، اشک است و فریاد، اتحاد است و صفا

در حج هم اشک و هم فریاد است. در حج هم شعار و هم اشک است، حاجی لخت می‌شود و کفن می‌پوشد و دعا دست می‌گیرد. دعای عرفه امام حسین علیه السلام را می‌خواند. می‌گویند امام حسین (ع) لباس احرام پوشیده بود و چنان دعا می‌خواند و چنان گریه می‌کرد که اشک روی صورت مبارکش می‌آمد و قطرات اشک روی ریش حضرت غلت می‌خورد و از سر ریش روی زمین می‌چکید و دیدم قطرات اشک زمین را تر کرده است. امام از طرفی اشک می‌ریزد و از طرفی فریاد می‌زند و حضرت در حج تبلیغات را علیه یزید شروع کرد. در حج هم شعار، هم شعور، هم ناله، هم نعره هم اشک و هم فریاد است. حیف که این حج، حج نیست. در حج هم خون و هم قیام است.

حاجی که مکه می‌رود باید روز عید قربان یک چاقو دست بگیرد و در مذبح برود و آنجایی که ابراهیم اسماعیلش را آورد، گوسفند ذبح کند. چون خدا به ابراهیم گفت: باید اسماعیل را بکشی! اسماعیل را خواباند و چاقو را بر گلوئی اسماعیل گذاشت. بعد خداوند فرمود کارد را بردار می‌خواستم امتحانت کنم. ابراهیم اسماعیل را برای کشتن آورد، حاجی هم باید گوسفندی برای کشتن ببرد. باید چاقو بکشد و حتی می‌گویند اگر خود حاجی نمی‌تواند خون بریزد، بهتر

است دستش را روی دست کسی که چاقو می‌کشد، بگذارد. که همینطور که قصاب یا کسی که دارد گوسفند را می‌برد، این حاجی هم دستش با چاقو کشی آشنا بشود. روزی است که حاجی وقتی می‌آید لباسهایش خونی است. آنجا باید هم لباس هایش خونی بشود و هم لباسهایش اشکی بشود. خون و قیام است.

در حج اتحاد و صفا است، عالی ترین نوع اتحاد در حج است. عالی ترین نوع صفا در حج است. اما بعضی از روحانیون مزدور آن‌ها که از ابرقدرت‌ها پول می‌گیرند، آنجا می‌ایستند و بجای دعوت به صفا و محبت شروع می‌کنند علیه ایرانی تبلیغ کردن! چه توهین‌ها و چه تمتهایی که نمی‌زنند!! من به شما برادران اهل سنت در ایران به عنوان یک برادر طلبه می‌گویم: شما که می‌دانید ما چگونه هستیم؟ ما موحد هستیم. همه نوع تبلیغات و تهمت‌هایی در زمان‌های قبل به ایرانی‌ها می‌زدند، مثلاً می‌گفتند: ایرانی‌ها یهودی هستند، ایرانی‌ها مجوسیند، ایرانی‌ها مشرکند. البته اخیراً این تهمت‌ها کم شده است، ولی گاه و بی‌گاه هر وقت ابرقدرت‌ها می‌بینند و احساس می‌کنند که مسلمان‌ها به صفا و وحدت اسلامی خودشان بر می‌گردند، باز از همان کانال وارد می‌شوند.

رهبر عزیز انقلاب است در پیامی که برای حج دادند، فرمودند: همه ایرانی‌ها با آن‌ها نماز بخوانند، و حق ندارند که نماز جماعت خودشان را بخوانند. آن‌ها باید نماز جماعتشان را منحل کنند و در نماز آن‌ها شرکت کنند و نباید از آن‌ها گریزان بود و نباید هیچ نوع مسئله‌ای که اختلافی بوجود می‌آورد، یا حادثه نویی پدید بیاورد، آفریده شود.

#### ۴- راز سعی بین صفا و مروه

در حج دو نوع حرکت است، حرکت عقابی و حرکت پروانه‌ای! حرکت عقابی سعی بین صفا و مروه است. در مکه دو کوه در مقابل هم است که حدود ۴۰۰ متر تقریباً فاصله دارند. هر حاجی ۷ مرتبه باید عقاب وار از آنطرف به این طرف بیاید. این کوه و این حرکت درسی است و خاطره‌ای است که حالا برایتان خواهم گفت.

حضرت ابراهیم علیه السلام بچه دار نمی‌شد تا اینکه تقریباً صد ساله شد. ریش‌ها و موهای سرش سفید شد. به خدا گفت: خدایا! من بچه می‌خواهم. به من بچه بده. به فرمان خدا با خانم دیگری همبستر شد و خداوند بچه‌ای به نام اسماعیل به او داد. آن حاجی خانم اولی زندگی حضرت ابراهیم را بهم زد. چون دید حضرت ابراهیم از این خانم دیگر صاحب بچه شده است، ناراحت بود. فرمان خدا آمد که ای ابراهیم! عروس خانم را با بچه شیرخواره‌ای که صد سال هست منتظرش هستی، وسط کوههای مکه بگذار و برگرد و با همین حاج خانم زندگی کن. رضای خدا همین است که انسان باید بگذرد. ابراهیم بفرمان خدا زن و بچه شیرخواره را آورد وسط کوههای مکه گذاشت و بعد یک دعا کرد و گفت: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرَبَتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» (ابراهیم/۳۷) ای خدا من مسکن دادم و زن و بچه‌ام را در یک وادی آوردم که زرع و زراعت نیست، خدایا تو گفתי عروس و بچه شیرخواره را وسط کوه‌ها بگذار. من هم به فرمان تو چنین کردن و رفتم. خدایا من اینجا را مسکن قرار دادم تا در آینده نماز خوان در این منطقه درست بشود. تا اینجا مرکز توحید بشود، گفت و برگشت یک زن تنها با یک بچه شیرخواره، وسط کوهستان‌های داغ که هیچ کس نیست، تنها

ماندند. نه پرنده‌ای و نه آبی و نه گیاهی، در این بیابان داغ هیچ چیز نیست. ولی فرمان خداست. ابراهیم که رفت بچه تشنه‌اش شد. مادر فکر کرد چه کند؟ هر چه می‌بیند کوه است. گیج شد، داد بزند؟ شیون کند؟ صبر کند؟ فریاد فایده‌ای ندارد. بچه را زمین گذاشت و چند متری رفت، یک کوهی بنام کوه صفا بود، رفت بالای کوه که ببیند آیا آب و درختی به چشم می‌خورد یا نه؟ دید آبی نیست. نگاه کرد دید بچه تشنه است و دارد دست و پا می‌زند. از کوه صفا با یک حال اضطراب و دلهره به کوه مروه آمد، دید اینجا هم آبی نیست. باز در فکر بود چه کند؟ بچه تشنه است. مادر است و دلش آرام نمی‌گیرد. باز دو مرتبه از مروه به کوه صفا رفت و برگشت. ۷ مرتبه بین این دو کوه را از شدت اضطراب طی کرد. بچه دارد دست و پامی زند مادر یکمرتبه دید زیر دست بچه چشمه آبی بنام زمزم جوشید. که الان هم هست. شادی کنان به سمت بچه آمد. حالا می‌گویند حالا می‌گویند که‌ای حاج آقا! مادر جوان بچه شیرخوارش را گذاشت و برای یک جرعه آب تلاش کرد، تو باید برای آب حیات تلاش کنی، او برای حفظ جان بچه تلاش کرد، تو باید برای حفظ مکتب تلاش کنی. کوه صفا پر بود از بت‌ها. حدیث داریم حاجی که روی کوه صفا می‌رود، یکقدری بایستد و تفکر کند. چون این کوه صفا مرکز بت بود و با زحمت پیغمبر مرکز توحید شد. یکروز پیغمبر بالای کوه صفا هر چه تبلیغ کرد هیچکس گوش به حرفش نداد. حالا نگاه کن و ببین که چطور میلیون‌ها جمعیت در این کوه لبیک می‌گویند؟ یک روز حتی یک الله اکبر گفته نمی‌شود، ولی حالا ببین میلیون‌ها نفر الله اکبر می‌گویند. روی کوه صفا بایست و خاطرات فداکاری این مادر جوان و پیغمبر عزیز را به خاطر بیاور. یکدوره این‌ها را در ذهن خودت مجسم کن. دیدن این زمینه‌ها خیلی اثر دارد.

انسان وقتی کربلا می‌رود، هیجانی می‌شود و لذا متوکل عباسی یکی از خلیفه‌های بنی عباس چندین مرتبه قبر امام حسین را خراب کرد. ولی می‌گفت به مسجد بروید. به مردم می‌گفت عبادت می‌خواهید به مسجد بروید. مسجد شاهنشاهی متوکل به مردم حرکت نمی‌داد. اما همینکه سر قبر امام حسین می‌رفتند، خونشان بجوش می‌آمد. همین بهشت زهرا، انسان گاهی تنهایی نیم ساعت برود بنشیند و قبور شهدا را ببیند، همه جوان، همه از مابتر، اکثر ایشان جوان و به این فکر کند که این شهدا یقه ما را خواهند گرفت که باخون ما چه کردی؟ متحول می‌شود. یک جوان منحرف، یک نفر چپی در ایران بعد از پیروزی انقلاب فعالیتش را ۱۰ برابر کرده است، وای به مسلمانی که فعالیتش را دو برابر نکند. یک آدم هروئینی سالی ۱۰۰ تا هروئینی درست می‌کند، وای به نماز خوانی که سالی ۱۰ تا نماز خوان درست نکند.

یک ابراهیم بود و فریاد زد و این مسئله حج را بپا کرد و تو مسلمان که آمدی پایت را جای پای ابراهیم گذاشتی چه می‌کنی؟ ابراهیم پسرش را آورد بکشد، هیچ نگفت و تو اگر کفشت گلی بشود صد تا نق می‌زنی. آن تسلی‌ها کجا و تو کجا؟ او می‌گوید به اصل خودت برگرد، تجمل را کنار بگذار و تو آمدی تازه دسته گل می‌خوری؟ مکه را تبدیل به بازار مصرف غرب کردی؟ این هم وضع مسلمانها است. انسان باید در مکه بنشیند و همینطور مثل بچه‌ای که از پستان مادر

شیر می‌مکد، از خاطرات مکه معنویت بمکد. وقتی حاجی بر می‌گردد باید پر از معنویت شده باشد. حدیث داریم: «مِنْ عِلْمَةِ قَبُولِ الْحَجِّ» (المعجزات / ص ۶۶) نشانه حج قبول این است که حاجی وقتی برگشت یک تغییراتی در زندگی رخ بدهد و داریم که اگر کسی در مکه گناه بکند، گناهِش خیلی سنگین است. هر مقداری که شخصیت اجتماعی بالاتر باشد و یا زمان و مکان و نام مقدس باشد، گناه دو برابر می‌شود. چون خدا بزنان پیغمبر می‌گوید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (احزاب / ۳۰) شما اگر خلاف بکنید عذابتان دو برابر است چون شما چهره مکتبی و مذهبی دارید. زن پیغمبر با عنوان اجتماعی و دینی که دارد اگر گناه بکند عذابش دو برابر است. حاج آقا هم با عنوان حاجی و حاج خانم هم با عنوان حاجیه گناهشان شاید با دیگران فرق داشته باشد.

#### ۵- حرکت پروانه‌ای حج

در حج چه می‌خوانیم و چه می‌بینیم؟ حالا حرکت پروانه‌ای چیست؟ حرکت بدور خانه خدا، حرکت پروانه‌ای است. در مکه انسان باید علاوه بر کعبه دور قبری هم بگردد و این جالب است. فرض کنید این میز کعبه و فرض کنید بلا تشبیه این صندلی را هم قبر حضرت اسماعیل می‌گیریم. حاجی وقتی می‌خواهد طواف کند از نقطه حجر الاسود حرکت می‌کند و با همان حالت لخت و کفپوش گرد خانه کعبه می‌گردد و نباید از این وسط بگذرد. باید همانطور که دارد گرد خانه کعبه می‌گردد یعنی ۷ مرتبه که دور کعبه می‌گردد، از این وسط نباید برود. یعنی باید قبر حضرت اسماعیل را هم جزو کعبه قرار بدهد. چرا دور قبر بگردیم؟ زیرا این قبر، قبر یک آقازاده است. اسم آقازاده هم اسماعیل است. حالا مگر اسماعیل چه کرد که باید تمام حاجی‌ها دور قبرش بگردند؟ مگر اسماعیل کیست و چه کاری کرده است که من دور خانه خدا بگردم ولی باید قبر او هم جزو خانه خدا باشد؟ چرا؟ برای اینکه حرف‌هایی در قرآن از این اسماعیل نقل شده است و شاید آن حرف‌ها جواب چرا باشد. وقتی ابراهیم به اسماعیل نوجوان می‌گوید: پسر ۱۲ ساله من، بنا شده است بفرمان خدا تو را بکشم!!! در جواب پدر هیچ نگفت. فقط گفت: ای پدر هر چیزی که به تو امر شده است، انجام بده. و زمانی که دست اسماعیل را گرفت و خواست که برود، اسماعیل کوچولو می‌گوید: وقتی مرا خواباندی و چاقو را روی گلویم گذاشتی و کشتی، رویت را فوراً برگردان، من جوانم، صد سال هم هست که منتظر من بودی، خدا هم در پیری بتو بچه داده است، در بچگی هم عوض اینکه مرا بغل کنی و بیوسی با مادرم وسط کوه‌های داغ گذاشتی، حالا که بزرگ شده و راه می‌روم و بدستت رسیده‌ام و باید بمن نگاه کنی و کیف کنی، باید مرا قربانی کنی.

- از امام صادق پرسیدند: بهترین کیف‌ها چه کیفی است؟ امام صادق فرمود: بهترین کیف‌ها این است که پدر و مادر بنشینند و بچه نوجوانش در مقابلش قدم بزند و پدر و مادر نگاه به قد و قیافه بچه‌شان کنند.

وقتی کارد را کشیدی، رویت را آنطرف کن. چون من در خون خودم دست و پا خواهم زد و ممکن است عاطفه پدری تحریک بشود و عشقت بخدا کم بشود. الله اکبر! نمونه این‌ها را ما هم داریم. یک زنی که در حمام زنانه در تهران کیسه کش حمام است. جوانش را می‌خواهد به جبهه بفرستد، جوان با عروس خانم خداحافظی می‌کند و بعد از خداحافظی

مادر می‌گوید خوش آمدی. پسر می‌رود و عروس به مادر پسر می‌گوید: چرا وقتی پسرت خواست جبهه برود، رفتی صورتش را ببوسی؟ این زنی که شغلش در حمام و کارگری است، اطلاعات دانشگاهی هم ندارد، از این روشنفکرانها و مسلمان نماهای پلاستیکی هم نیست، می‌گوید: حفظ مملکت واجب است. پسر را باید برای این واجب بفرستم، ترسیدم بروم بچه‌ام را بغل کنم و ببوسم عاطفه مادریم تحریک بشود و علاقه من به بچه‌ام باعث بشود که دلم نیاید بچه‌ام را بفرستم و لذا خواستم بچه‌ام برود و او را نبوسم. این دانشگاه است، مکه دانشگاهی است که این ها فارغ التحصیل آن هستند. بقول رهبر انقلاب دانشگاه‌های غیر اسلامی، شریف امامی و شاهپور بختیار و بنی صدر تحویل می‌دهد که حاضرند همه چیز را به باد فنا بدهند.

#### ۶- حج بیعت با ابراهیم است

اسلام حج دارد. حج کارگردانش حضرت ابراهیم و اسماعیل و خانم هاجر است، این‌ها کارگردان این صحنه هستند و بما گفتند آنجا نمایش ببینید و برگردید که تغییر پیدا کنید. حج دانشگاه است. حج مسجد است. حج مجلس شورای اسلامی است. حج سالن اجتماعات است. حج تعلیم و تربیت است. حج امان خانه است. در حج بیعت با ابراهیم است. دستور آمده که حاجی هر دفعه که وارد خانه کعبه می‌شود بگوید: «السلام عليك يا ابراهيم» با ابراهیم بیعت کند، چون ابراهیم بفرمان خدا حج گذاشت. «أذن في الناس بالحج» (حج/۲۷) در میان مردم به برای حج فرمان بده «بأثوك» مردم در آینده خواهند آمد.

امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید کار حقی را که دیدی انجام بده اگر امروز کسی نیست قدردانی کند در آینده این کار حق جای خودش را باز خواهد و دیگران قدردانی خواهند کرد. نگوئید ما شروع بکار حقی کردیم کسی قدردانی نکرد، درس زندگی است چون به خیلی‌ها می‌گوئیم این کار را شروع کن، می‌گوید: آقا، ما تلاش می‌کنیم کسی گوش نمی‌کند، موفقیت‌مان کم است. همینکه کار حق است، دست به کار شو!

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۱) بخاطر اینکه جمعیت دورت نیست، دست از کار حق بر ندار. کار حق را یک تنه شروع کن. ابراهیم یکی بود ولی قرآن به او می‌گوید: «امت». چون کسی بود که نقش امت داشت.

اصولاً ما سه رقم آدم داریم:

۱- گروهی هستند که در جامعه فاسد هضم می‌شوند. فلسفه فکری ایشان این است که:

خواهی نشوی رسوا \*\*\* هم‌رنگ جماعت شو

در جامعه فاسد هضم می‌شود. همینکه سفره پهن شد، این هم می‌رود می‌خورد. می‌گویی: تو سیری! می‌گوید: سیر هستیم ولی حالا ده تا لقمه می‌خوریم. دیگر سفره پهن شده است. شهادت این را که بگوید سیر هستیم و نخورد را ندارد. همین که چراغ خاموش می‌کنند می‌خواهد، سفره پهن شده است، می‌خوریم. اصلاً هیچ اراده‌ای از خودش ندارد. این‌ها

خیلی بد هستند.

۲- گروهی هستند که در جامعه فاسد هضم نمی‌شود و خودش را نجات می‌دهد.

۳- گروهی هستند که نه تنها هضم نمی‌شود، اصلاً جامعه فاسد را واژگون می‌کند.

زمان انقلاب عده‌ای از مردم می‌گفتند: جاوید شاه! عده‌ای از مردم جاوید شاه نمی‌گفتند و افرادی بودند که جاوید شاه گویان را با بیان خود از گفتن جاوید شاه پشیمان کردند و آن‌ها گفتند اشتباه کردیم. و ابراهیم از گروه سوم بود، ابراهیم کسی بود که در جامعه بت پرست هضم نشد. درباره آن کسانی که در جامعه فاسد هضم می‌شوند قرآن می‌فرماید: «وَ كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (مدثر/۴۵) افراد جهنمی که به بهشتی‌ها برخورد می‌کنند، بهشتی‌ها از جهنمی‌ها می‌پرسند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (مدثر/۴۲) چطور شد که شما دچار شکنجه و عذاب شدید؟ می‌گویند والله ما که در دنیا بودیم شعارمان این بود: خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو! و الآن دچارش شده ایم. افرادی که در جامعه هضم نمی‌شوند مثل اصحاب کهف هستند. در یک شهری که همه بت پرست هستند سه، چهار تا جوانمرد خداپرست بودند و از شهر هجرت کردند و قرآن در سوره کهف قصه این‌ها را نقل می‌کند و از آن‌ها تعریف می‌کند. اصحاب کهف جوانمردانی بودند که در جامعه بت پرست هضم نشدند ولی از کسانی که جامعه را عوض کردند «فَتَنِّي يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء/۶۰) ابراهیم بود، حج بیعت با ابراهیم است. حج مانور است، رژه رفتن است از همه نقاط دنیا جمع می‌شوند در یک جهت و یک خط مانور می‌دهند و رژه می‌روند.

رهبر انقلاب جمله‌ای فرمود که من این جمله را در مکه به بعضی‌ها می‌گفتم، می‌گفتم امام فرمود: که اگر هر مسلمانی یک سطل آب سر اسرائیل بریزد اسرائیل غرق می‌شود.

حج مانور سیاسی است، حج امنیت همگانی است، امن خانه عمومی است، هر کس از هر کجای کره زمین، خودش را برساند به مکه، در مکه کسی حق ندارد متعرض کسی بشود. گیاه مکه را اگر بکنی، گوسفند باید بکشی، حیوان مکه را صید کنی گوسفند باید بکشی. هیچ تجاوزی در مکه جایز نیست. امن خانه عمومی است.

روایاتی داریم که داد و ستد و تجارت در حج خوب است، منتهی نه به وضع نظام موجود، در نظام موجود تجارت اصل قرار می‌گیرد. بشرطی که تولید از خودشان باشد و مصرف در خودشان نه تولید کننده دیگران باشند و مسلمان‌ها مصرف کننده. اگر مسلمان‌ها تولید کننده و مصرف کننده باشند تجارت و گردش هم مطرح است. حج شناخت و رمی شیطان است.

۷- حج شیطان‌شناسی و رمی آن است

در حج یک پایه‌ای است که حاجی‌ها می‌روند و تعدادی سنگ پیدا می‌کنند که اندازه‌اش تقریباً بین پسته و بادام است، از نخود بزرگتر و از بادام کوچکتر است و به این پایه ۷ بار سنگ می‌زنند. این سنگ‌ها چیست؟ حضرت ابراهیم وقتی اسماعیل را خواست بکشد، شیطان آمد و سوسه‌اش کند، گفت ابراهیم این بچه توست صد سال است منتظرش هستی تو



عاطفه نداری؟ بیگناه است، معصوم است، مظلوم است، هنوز صورتش مو در نیاورده است، ناکام است، ظریف است، مدام وسوسه کرد. ولی فرمان خدا می‌گوید: اسماعیل را بکش! خلاصه‌اش ابراهیم دید که شیطان وسوسه می‌کند، با سنگ ریزه‌هایی شیطان را رد می‌کرد و کشت. معنایش این است که شما هر کاری بخواهی بکنی شیطان وسوسه می‌کند. می‌خواهی پول بدهی، می‌خواهی جان بدهی، می‌خواهی بگذری، می‌خواهی عفو کنی، شیطان در تمام رگ و پوست ما اثر کرده است، باید شیطان را بشناسیم و رمی کنیم. هر حاجی باید در آنجا شیطان را بشناسد و رمی کند. گاهی انسان وقتی می‌خواهد دور کعبه بگردد با خود می‌گوید این چه کاری است؟ این خانه چه خانه‌ای است؟ دو میلیون وقتی وارد مسجدالحرام می‌شوند عین بچه‌ای است که به پستان مادر می‌چسبد. عین پرندگان و حیواناتی که به نهر آب می‌رسند. اصلاً یک جذبه‌ای دارد، وقتی وارد مسجدالحرام می‌شوند، دیگر زنان انسان دست خود آدم نیست. گاهی در حرم‌هایی را برای غبار روبی می‌بندند. زوار پشت در حرم می‌مانند تا در حرم باز می‌شود زوار در حرم می‌ریزد، افراد کم درک می‌گویند: این زوار چقدر بی ادبند؟ مثل حیوان در حرم می‌ریزند. نه آقا مثل حیوان نیست، بی ادب هم نیست، عشق است، منتهی عشق یک مسئله‌ای است، مثل این می‌ماند که فرض کنید که یک مادر بچه‌اش را می‌بوسد. یک زنی که بچه ندارد یک دختر کوچولورا لمس نمی‌کند. انسان هر چه به حرم نزدیکتر می‌شود، هیجانش بیشتر می‌شود. یک جذبه معنوی دارد و آلا سنگ که فرق نمی‌کند. گاهی انسان در اعمال حج به فکر می‌افتد، شیطان می‌گوید این چه بود؟ چرا به این حجر دست بمالم؟ این جا باید ۷ سنگ پرتاب کرد، شیطان شناسی و رمی شیطان دنباله دارد ولی وقت تمام شد این جا حرف‌هایم را تعطیل می‌کنم. شاید در جلسه بعد دنباله حرف‌ها را بزنم. حج کلاس خوبی است است خدا ان شاءالله قسمت کند همه را.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»